

2. ساسانیان و ترکان

در باره پیدایش سامان خودات معلومات مختلف و متفاوتی وجود دارد. مثلا بر مبنی گفته های مکودی، المقدسی و جکوت سامان خودات از جمله دودمان بهرام V یا همان بهرام مشهور به بهرام گور، شهنشاه ساسانی بوده است. (زمان فرمانروائی بهرام گور از 420-438) (8)

درحالیکه مولف دیگری بنام الذکیرلی اورا به خسرو1 انوشیروان قرابت میدهد.
[Macoudi, vol. 2, p. 5; al-Moqaddasi, p. 337 – 338; Jakut, bd. 3, s. 13]
[аз-Зирикли, т. 1, с. 290]

اما اکثریت قاطع مولفین و مورخین در آثار و نوشته های شان، سلسله تباری اورا به بهرام چوبین که یکی از سرکردگان نامدار حربی- نظامی سلسله ساسانیان شمرده میشد نسبت میدهند. (9)
[Hudud al-‘Alam, p. 102; al-Istakhri, p. 143, 292; Ibn Haukal, p. 468; Hapuaхий, c. 133; Mirkhond, p. 113; Гафурова, 1992, с. 63]

قابل یاد اوریست که بهرام چوبین منحیت سرکرده نظامی خورمزاد IV شهنشاه ساسانی (زمان فرمانروائی: 579-590 م) درابتدا منحیت مرزبان ارمنستان و آذربایجان گماشته شد. (10)

اما، متعاقبا در اثر سعی وتلاش موفقانه اش به وظایف دیگری منجمله منحیت مرزبان شهرهای ری و خراسان تعیین گردید.
[ad-Dinawari, p. 81] [Macoudi, p. 213].

اطلاعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه، بهرام چوبین دارای ریشه های ترکی بوده و از میان ترک های آوغوزی که در خدمت ساسانیان قرار داشت برخواسته است. اما، قدر مسلم اینست که، بهرام چوبین خودرا ازسلسله اشکانیان، برخواسته از قبیله نامدار پارتهای ری بنام **مهران** قلمداد نموده است (لذا ممکن است او قصدا خودراچنین جا زده و یا هم احتمال دارد که وی حقیقتا متعلق به این دودمان بوده باشد). (11)

[Гумилев 1967: 162; Ризо 1955: 152]. [al-Masudi, p. 102, 155; Фирдоуси, 1952, с. 282].

لازم به تذکر است که مبدا و پیدایش اشکانیان با قبائل کوچی آسیای میانه، که از جمله قبایل مربوط به سکیف ها یا سکا ها شمرده میشوند، رابطه مستقیم دارد، اما این قبایل در منابع تاریخی، تحت نام کلی Dahae (дахи) دهای (داهی) مسجل گردیده است.

علاوه باید نمود که "داهی" در اسناد تاریخی نوشتاری فارس قدیم از جمله یکی از قبائل ساکها بوده که در بخش های پائینی (سفلی) سیر دریا زیسته، و در قرن 3 قبل از میلاد به مهاجرت پرداخته و در مرز های جنوبی پارتها اسکان گزین شدند. به همین ترتیب کلتور چریک ربات ژاندیرا واقع اورال شرقی نیز با داهی ها مرتبط پنداشته میشود.

[Древние авторы, с. 90; Бартольд, 1971, с. 422], [Пигулевская, 1958, с. 28].

[Вайнберг, 1999, с. 207, 261] [Мамбетуллаев, 2004, с. 100 – 101].

لازم به تذکر است که سرزمینهای اولیه انها همان سرزمینهای ساک Tigrayauda های تیگره یودا یعنی ساکهای "آوسترو شاپچنیها" بوده است، یعنی مردمانیکه در اطراف جهیل اورال بودوباش داشته و زمانی توسط فارس ها به تصرف در آمده بود. لازم به یاد اورست که قبیله متذکره یکجا با ماساگیتها برای نخستین بار توسط یونانیان قدیم شناسائی شده بودند.

(تلاش گردید تا با استفاده از منابع دست داشته معلومات مکفی در مورد این گروه در اختیار خوانندگان محترم قرار داده شود، اما متاسفانه موفق به دریافت ان نگردیدم، اما بصورت تقریبی انها را منحیث ساکهای کلاه تیغه ای ترجمه نمودم. س) [Пьянков, 1968, с. 16].

اشکانیان با تصاحب قدرت، نه تنها اینکه علایق شان را با عشائر صحرائی نکاستند و یا هم قطع ننمودند، بلکه برعکس از طریق عقد پیوند ها و وصلت های سیاسی، و سائر اقدامات بصورت فعال و جدی در راه تحکیم این مناسبات پرداخته، انرا

استحکام بخشیدند. بنا در همچو شرائط، تعدادی از اشکانیان دقیقا خود را بر خواسته از همین عشائر می پنداشتند.

از جانبی دراکثر سکه های فلزی اشکانیان قیافه مرد نشسته کمان بدست ملبس با لباس چوپانی دیده میشد که با دست راست در حال فیرکمان بود.

[Olbrycht, 2003, p. 98]. [Лапишин, 1999, с. 80, 86].

تذکر باید دادکه، کمان های مورد استعمال اشکانیان شباهت زیادی با کمان هونها داشت که در نوع خود از بهترین نوع کمانهای هزاره قبل از میلاد شمرده میشد(12) اما درزمان اشکانیان دسته های استخدامی از عشائر کوچی آسیای میانه سنگ بنای اردوی پارتها را تشکیل میداد، یعنی میتوان گفت که دسته های اجیر متشکل از قبائل کوچی آسیای میانه تشکیل دهنده ستون فقرات اردوی پارتها بود.

[Никоноров, 2005, с. 142].

این نکته را نبایستی از نظر دور داشت که ساسانیان نیز مانند پارتها از نیروی نظامی قبائل همجوار یعنی از "وحشیها، اجنبی ها" وسیعا استفاده میکرد. یعنی استفاده از پوتنسیال کوچی ها در حقیقت امرتامین کننده کنترل دایمی انها بالای قبایل متذکره بود.

[Wright, 2005, p. 15 – 31].

اطلاعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه، ترکها حتی در زمان Achaemenid Empire امپراطوری هخامنشیان در جنگها بطرفداری از ایرانیان شرکت میورزیده اند.(13) از جانبی ساسانیان حتی در قرن IVم از نیروی خیونها در جنگ علیه بیزانتیه استفاده نموده است.

در سال 502 شاه قباد(بیستمین شاه ساسانی.س) در اتحاد با هیپتالیت ها مجددا علیه بیزانتیه دست به یورش برد،ودر سال 503 هیپتالیت ها در ماورای قفقاز علیه هونها به جنگ پرداخت. به همین ترتیب ساسانیها در سالهای 527-532 ازساورها در جنگ علیه بیزانتیه استفاده برد.

خسرو 1 انوشیروان بمنظور تامین خط دفاعی علیه قبائل کوچی، قبائل جنگجو را وسیعا در امتداد مرزی جابجا مینمود.

[Колесников, 1981, с. 53; Дьяконов, 1961, с. 312].

براساس معلومات المکودی او- (خسرو 1 انوشیروان) موانعی را علیه بی دین ها در شهر باب الابواب (بندر) ایجاد و به طول 40 فرسخ دیوارکشی نمود. هکذا، بمنظور محافظت از شر قبایل متذکره در مقابل هر یک از دروازه های ورودی شهر، فامیل هائی از قبایل خزر، الان، سریر (آوارها، احتمالا ساویرها) و غیره اقوام ترک تبار را مسکن گزین ساخت.

لازم به یادآوریست که در باره قبیله ساویروف (سابیروف) هنگام بحث پیرامون یطلیموس تذکار مجدد بعمل خواهد آمد.

[Macoudi, vol. 2, p. 2]. [Петров, 2004, с. 84].

میخائیل سیریئس (روحانی مسیحی، اسقف کلیسا عیسوی سوریه بین سالهای 1166-1199) اقدامات شاهان فارس را در جهت اجیر سازی (استخدام نمودن منحیث اجیر) قبایل ترک نا عاقبت اندیشانه خواند. زیرا؛ ایشان (قبایل متذکره) هنگام بازگشت به کشور، همتباران شان را با حکایه های ترغیب کننده ای مبنی بر وفرت غنائیم در شرق میانه به حملات خون اشام تشویق مینمود.

[Мокрынин, 2004, с. 69].

چنانچه، الجهیز نویسنده عرب تبار میگوید: ترکها در میهن شان نه بخاطر مذهب، بل بنام امرا و حکمرانان شان، نه بخاطر خراج و نه بخاطر وحدت و همبستگی قبیلوی و نه بخاطر تصاحب زنان و نه بخاطر دفاع از میهن، خانه وکاشانه، و نه بخاطر پول، بل فقط و فقط بخاطر حصول غنائیم جنگی میرزمند.

[ал-Джахиз, с. 82].

بنابه گفته ابن هیکل بعضی از افراد قبیله ترک یحنق، قریه های شان را ترک نموده راه الاندلس در پیش گرفتند. متعاقبا قبایل مذبور شهر الاندلس را نیز ترک نموده راهی دیار البرزه یعنی راهی دیار پارت گردیدند.

[Ibn Haukal: 15].

قسمیکه دیده میشود در نوشته های مذبور وضعیت ریال و حقیقی اوضاع قریه های متذکره برملا میگردد، وضعیتی که در آستانه برقراری و تشکیل حکومت پارتها

قرارداشت. لازم به یادآوریست که پارتها متشکل از قبایل و عشیره های کوچی و صحرا نشینی بودند که در اواخر قرن سوم قبل از میلاد موفق به تشکیل دولت مستقل پارتها گردیدند.

مسولین(فرمانداران) بخش های مرزی که اکثریت شان را افراد غیر ایرانی تبار از قبیل(خیوانها، هیپتالیها، خزرها، ترکها، ارمنی ها، گروزینها (گرجیها) و غیره) تشکیل میداد دارای سمبول و افتخار عالی مرزبانی بودند. یعنی انها دارای عنوان عالی "محافظین مرزی" بوده و در زمره افراد خاص نظامی در بار ساسانی شمرده میشدند. چنانچه شخصی بنام کتولف هیپتالی از جمله مقربین خسرو 1 انوشیروان از زمره همین افراد بود. از جانبی در دربار موصوف نمایندگان شاهان مختلف منجمه ترکها، چینائیها، خزرها، حضور داشتند.

[Колесников, 1981, с. 49, 54, 55]. [Тревер, 1950, с.141].

[at- Tabari, ser. I, p. 899].

لازم به یادآوریست که آثار کشف شده از قریه جیغه تپه بلخ که متعلق به قرن سوم و آغاز قرن چهارم میلادی ومربوط به حکام عالی مقام دولت ساسانی است نشان دهنده ترکهای گاو سوار و کتیبه های مربوطه آنست.

[Кругликова, 1984, с. 141 – 151].

در بعضی از کتیبه های ساسانیان که متعلق به قرون 5-7 می باشد پرتیت هائی تیپیک که بیانگر شاخصه های ظاهری ترکها، یعنی روی و موی وچهره ترسیم گردیده است.(14) به همین ترتیب چهره هائی به اصطلاح"استایل حیوانی" که هیچگونه شباهتی با ایرانیان نداشته و اما در میان ترکان معمول بوده است نیز بمشاهده رسیده است. (15)

در قرن دهم ترکهای خلجی و کنجینه تخارستان را بنام نوادگان هیپتالیتها(الهیتل ها) مینامیدند.

[al-Khowarezmi, p. 119].

بدون شک هیپتالیها و ترکها نیز مانند کوشانیها، خیونها، کیده ریت ها اقوام هم نسل و با هم برادر بودند که در آسیای میانه و مناطق همجوار میزیستند. اما در

کتاب اوستا خیونها که در قرن چهارم ظهور نموده بودند منحث دشمنان آئین زردشتی قلمداد شده اند. این امر میرساند که در کتاب اوستا مسئله اتنوگرافیک یا قوم نگاری بشکل متفاوتی (دیگری) بوده است. اما ایرانیان درین رابطه پا فراتر نهاده، از آغاز قرن ششم خیونها را با ترکها قاطی نمودند. مثلا در یکی از روایات متعلق به قرن پنجم و یا آغاز قرن ششم از خیونها بجای ترکها نامبرده شده است. [Бартольд, 1971, с. 390 – 392].

بنابر گواهی تاریخ خسرو 1 انوشیروان با ملکه ترک تبار، دخت یکی از خاقان ترک بنام کائین ازدواج نمود.

لازم به یادآوریست که وصلت مذکور در سال 554 بنابر در خواست فارسها صورت پذیرفت، که در بعضی از منابع از این خاقان بنام کوکیم خاقان Hakan Kukem نامبرده شده است.

[Тер-Мкртчян, 1979, с. 57, at-Tabari, ser. I, p. 899]. [Мокрынин, 2004, с. 72]. [Ibnu 'l-Balkhi, p. 24, 94, 98],

یاد آور باید شد که این خاقان، اولین خاقان از جمله کاگانات ترکان غربی است که در سال 568 خاقان ایستمی دیزاول Istemi-Hakan Dizavul را در مقام سفارت خاقانات به بیزانتیه فرستاد. اما رشیدالدین در اثرش از این خاقان بنام کوکیم یابکوی Kukem Vkuuy نامبرده است.

در حالیکه ابوالغازی انرا بنام کوکیم باکوی Kukem Bakuy و الطبری بنام سینج بی یا سیر یابکو نامیده است.

اما منابع بیزانتیه نام این خاقان را در منابع مربوط در قالب دیزاول و بشکل باز سازی شده ان sil-zabul یعنی سیر یوبگو (آقای یوبگو) گفته است.

[Рашид ад-дин, 1987, с. 94] [Кононов, 1958, с. 69, Togan, 1981, s. 112]. [Зуев, 2002, с. 189].

میتوان گفت که سیاست جاری انوشیروان در تفاوت با قدما متفاوت بوده است. وی از تعقیب سیاست فاناتیزم مذهبی (تعصب مذهبی) ارتودکس زردشتی که در ان زمان به اوج خود رسیده بود اباء ورزیده، برعکس سیاست نرمش، تحمل پذیری و

مدارا در پیش گرفت. نکته قابل توجه اینست که این همه انعطاف پذیری ها نه فقط در برابر عیسیویان، بل در مقابل نمایندگان سائرمذاهب از قبیل مزدک ها و غیره نیز در پیش گرفته شد. (16)

گفته شده است که مادر خسرو 1 انوشیروان دختر یکی از کشاورزان محلی بوده است که شهنشاه قباد هنگام یورش (سفر) به ترکستان با وی ازدواج نموده بود. [Байхаки: 896].

از معلومات فوق برمی آید که خسرو 1 انوشیروان تبار نیمه ایرانی یعنی محتملا تبار ترکی داشته است، که این مسئله بمثابه خصوصیات بارز و متمایز کننده وی در سلسله ساسانی شمرده میشود. بناء این امر میتواند منحنی کششی در جهت تامین قرابت، خویشاوندی و ازدواج وی با ملکه ترکی بوده باشد. بر علاوه آنچه گفته آمد، خسرو 1 انوشیروان در ساحه روشنگری و علم پروری زبانزد عام بود، وی جهت انکشاف علوم و فرهنگ سیکولار تلاش بی پایانی بخرچ داد. (17) روی همین علت است که در تاریخ از او بنام "انوشیروان عادل" و انوشیروان "فنا ناپذیر" یاد و به این القاب مسمی گردیده است. (18)

[Короглы 1976: 38].

قسمیکه واضح است فقط در زمان فرمانروائی او (انوشیروان) بود که کتاب مقدس ترکان قدیم بنام "اوغوزنامه" بزبان فارسی قرون وسطائی ترجمه گردید. علاوه باید نمود که مولف کتاب، شخصی بنام اولوغ خان آته بیتیکچی و سائر منورین ترکی بودند. (19)

این کتاب به بزرگ مهر بهتاگنو Buzurgmehr Bahtaganu وزیر دانشمند خسرو 1 انوشیروان تعلق داشت.

تاکید باید داشت که وارث انوشیروان در سلسله ساسانیان شخصی بنام خرمزاد IV تبار نیمه ترکی داشت، روی همین منظور او را "ترک زاده" ملقب نموده اند. او با تداوم سیاست پدری مبارزه بی امانی را با اشراف و روحانیت ایرانی به پیش برد و بالمقابل با توده های مردم که اکثریت مطلق شان را هیپتالیتها، ترکها،

عیسویان و سائر ملل غیر ایرانی تشکیل میداد مناسبات دوستانه ای برقرار نمود. (20)

روی همین علت، این گفته ها را به او نسبت میدهند:
 "طوریکه تخت نمیتواند روی دو پا بایستد، به همین طرز دولت نیز نمیتواند فقط به زردشتی ها متکی باشد".

[*Пигулевская, 1946, с. 84 – 85*], [*at-Tabari, I, p. 990*].

در زمان زمامداری خورمزاد IV بود که درهم نقره ای با تصویر روشن صلیب در کنار سمبول زردشتی ضرب زده شد. علاوه باید نمود که سکه های متذکره نه تنها در قسمت های شرقی امپراطوری ساسانی در شهر هائی از قبیل ابر شهر، گورگان، مرورود و راهبید (روحج) بلکه در ضرب خانه هائی از قبیل ستاخر، بیشاپور، دریگرد، و اردشیر خواری - یعنی شهرهای بزرگ فارس که بمثابة گهواره دولتمداری ساسانی محسوب میشدند نیز ضرب زده میشد.

هكذا از موجودیت درهمی بنام درهم واره خران VI (در هم بهرام چوبین) نیز معلوماتی در دسترس است. لازم به توضیح دارد که این درهم دارای تصویری از صلیب بوده در سال 591 در شهرهائی ابارشهر، هرات و مرو ضرب زده شده است.
 [*Колесников, 2005, с. 114 – 115*].

بدین ترتیب میتوان گفت که ازدواج ملکه ترکی (خاتون) با شهنشاه ساسانی یک اقدام معقول، مفید و موثر سیاسی برای جانبین بوده است. زیرا ساسانیان علاقه داشتند تا متحدی علیه هیپتالیتهابدست آرند در حالیکه بالمقابل ترکها متمایل بودند تا ازین طریق امکان تاثیر گذاری بالای سیاست ساسانیان داشته باشند. در ضمن عقایدی وجود دارد مبنی براینکه شجره تباری سامانیان اعتبارا از همین خاقان ترک که به قرابت با ساسانیان پرداخت مجزا گردیده است. اما، در بعضی از منابع این رشته ها به خسرو 1 انوشیروان ارتباط داده میشود

[*Togan, 1972, p. 112*] [*аз-Зирикли, т. 1, с. 290*].

در آغاز قرن نهم میلادی در شهرسغد شاعر معروف عرب زبانی بنام اسحق ابن حسن الخرمی (متوفی سال 200 هجری، مطابق به سال 815-816 م) میزیست.

شاعر در اشعارش تاکید داشت که پدرش از دودمان ساسانی و خسرو ابن خرمزاد(خسرو دوم پرویز) برادر ناتنی (برادر اندر) او میباشد.

[Browne, 1997, p. 267].

بر مبنی معلومات دیگری، خسرو ابارویز (خسرو دوم پرویز) نیز با دختر خاقان ترک بنام خاتون ازدواج نمود که ثمره این وصلت تولد وارث تاج و تخت دولت ساسانی شهنشاه شیروی بود.

[ал-Джахиз, с. 100 – 101].

بدین ترتیب حداقل چهارتن از شهنشاهان ایران زمین هریک (خسرو 1 انوشیروان، خرمزاد IV "ترک زاده"، خسرو II پرویز و شیروی) با خاقان ترک مناسبات خویشاوندی داشتند. اما، در تاریخ ایران فقط ازدوتن از ملکه های حکمران (ملکه هائیکه فرمانروائی نموده اند) سخن رانده شده است. یکی از این ملکه ها به اسم **بوران** (دخت) دختر خسرو دوم پرویز (590-627) دختر خانم مریم نواسه ماوریک امپراطور بیزانتیه بود. لازم به تاکید دارد که این ملکه فقط یکسال و چهارماه (طی سالهای 630-631) فرمانروائی نمود و بس. اما، دومی آزرمی (دخت) نام داشت که دوره حکمرانی اش به چند ماه خلاصه میگردد.

[Bayani, 1973, p. 50].

لازم به یاد اوریست که جلوس این دوملکه به تخت شاهی و فرمانروائی انها با رسوم و عنعنات ساسانیان ایران متضاد بود. اما مولف را عقیده بر انست که ضدیت های مذبور قبل از همه در عنعنه های دولرداری ترکها نهفته بود، زیرا؛ قرارگرفتن خاتون در رهبری مملکت و داشتن رول فعال در امور دولرداری حادثه نادر و قسما نا میمون بوده است.

[Камолитдин, 2005, с. 16 – 24].

بنابر معلومات نر شاهی، یکی ازدودمان خسرو 1 انوشیروان شخصی به اسم شاپور در ناحیه سغد میزیسته است. او در یکی از روزها در اثررنجش و دعوا بمیان آمده میان او و پدرش مجبور به ترک خانه و کاشانه گردیده نتیجتا بصوب بخارا فرار

مینماید. بخار خودات حاکم بخارا از وی استقبال گرم به عمل آورده او را به زمینداری و آبادانی تشویق مینماید و قطعه زمینی را در اختیارش قرار میدهد. شاپور بالاثر تشویق حکمدار به زمینداری پرداخته در جوار زمینهای مربوط به حفر کانالی اقدام مینماید (که بعد ها بنام کانال شاپور مسمی گردید). وی بر علاوه حفر کانال به اعمار قشلاقها و محلات مسکونی در جوار همین کانال میپردازد. چنانچه، بنیان گذاری قریه ای بنام وردنه در جوار مرزی ترکمنستان یکی از محلات بنیان گذاری شده توسط این شخص شمرده میشود. نکته قابل اهمیت اینست که این جایداد ها بعداً من حیث ملکیت شخصی طور ارثی به وردن خوداتها یعنی باشندگان قریه وردنه انتقال میگردد.

[Наршахий, с. 23, 34 – 35].

هكذا معلوماتی در دسترس است مبنی بر اینکه در زمان حکمرانی خسرو 1 انوشیروان مناسبات نزدیکی میان ایرانیان و ترکها برقرار گردید. (21) چنانچه ابن خردادبه از تاسیس شهرهای بلنجر (ممکن است نام دقیق آن بلند جر یعنی جربلند باشد. س) و سمندر در محدوده خاقانات خزر حکایاتی کرده است. (22) بنا احتمال دارد که باشندگان شهرهای متذکره ترکهای بلنجر و خزرها بوده باشند.

[Ibn Khordadbeh, p. 123] [Ромашов, 2000, с. 219 – 338].

به همین طرز در قلمرو ترکان، بنیان گذاری چندین شهر به بهرام چوبین ارتباط داده میشود. مثلاً گفته شده است که شهر سریر الذهب (تاج طلائی) که بعد ها به پایتخت خاقانات ترک مبدل گردید توسط او بنا نهاده شده است. قابل یادآوریست که شهر متذکره در دشتهای خوارزم و در قسمت شمالی باب الابواب (در بند) موقعیت داشته و در سالهای پسین قرون وسطی بنام سرای باتو شهرت یافته است.

[Махмуд ибн Вали, с. 41].

در قرن دهم میلادی از موجودیت شهری بنام السریر که در فاصله مسافت چهار روزه از باب الابواب موقعیت داشت سخن رانده شده است، شهریکه باشندگان آنرا

عمدتاً عیسویان تشکیل میداد. طبق افسانه ها، فرمانروای شهر فیلان شاه نام داشت. موصوف از تبار بهرام گور و معتقد به مذهب عیسوی بوده است. قابل یادآوریست زمانیکه یزدگرد III آخرین شهنشاه فارس از ترس عربها فرار و نزد ترکان پناه آورد، تاج طلائی، خزانه و متباقی جواهرات خود را بمنظور دریافت اجازه ورود به یکی از دودمان بهرام گور سپرد. اما، بر مبنی معلومات دیگری گفته شده است که شخص متذکره نه از دودمان بهرام گور، بل از وابستگان بهرام چوبین بوده است.

[al-Macoudi, vol. 2, p. 41]. [al-Istakhri, p. 223; Григорьев, Фролова, 2001, с. 260,280].

در زمان حکمرانی خلیفه الوثیق (زمان فرمانروائی سالهای 227-232 هجری، مطابق به سالهای 842-847 م)، فرماندار السیریر بنام فرماندار الانها خطاب میگردد. [Демидчик, 1977, с. 120].

به همین شکل بنیان گذاری شهر سیرست واقع سرزمین ترکان وقرائی بنام " ده-چوب " Dixie Chub در کشورکیمیکها به بهرام چوبین نسبت داده میشود. [Mustawfi-i Qazwini, p. 121, Hudud al-'Alam, p. 100].

معلومات فوق امکان میدهد تا حدت زده شود تا، بهرام چوبین بعد از فرار از ایران و قبل از اینکه بقتل برسد، مدت طولانی نزد ترکان اقامت داشته است. اما، نکته قابل دقت اینست که حادثه فوق در شروع قرن هفتم بوقوع پیوسته باشد؛ یعنی قبل از سال 611؛ هنگامیکه حک خاقان (زیک، شاه) در اتحاد با هیپتالیها، ساسانیان را بکلی در هم کوبید و حاکمیت خود را در قسمت های شرقی ایران الی ری و اصفهان تثبیت و تحکیم بخشید. (23) اما در منابع متذکره در زمان وقوع حوادث از بهرام چوبین اسمی برده نشده است.

ازجانبی، گرچه ترکها درین هنگام نیروی شانرا تا سواحل دریای آمو عقب کشیده بودند، اما، با انهم در بسط و گسترش امپراطوری ساسانی رول بارزی ایفا نمودند. (24)

طبق معلومات مورخین چینائی، قتل خسرو II پرویز یا Ko-su-ho و جلوس پسرش

Se-li شیروی از جمله صحنه سازبها و کار روائی های Tun-yabgu Khakan
تون یابگو خاقان بوده است. زیرا؛ گفته شده است که بعد ازین کارسازبها، شاهان
ساسانی اطاعت پذیر ترو مطیع تر از خاقانات ترک گردیدند.

[Chavannes, 1903, p. 171]. [Togan, 1981, s. 73 – 74].

در سال 629 بعد از برکناری شیروی و پسرش اردشیر از تاج و تخت ساسانی،
خسرو حرحان (هرمز) پسر ارسلان، پسر بای اونچه Boyuncha که در سرزمین
ترکان میزیست و از جمله نوادگان ساسانی شمرده میشد به حکمرانی رسید.
[Ibnu 'l-Balkhi, p. 24, 109].

حکایاتی وجود دارد مبنی براینکه؛ خسرو 1 انوشیروان بعد از آنکه شهر فرغانه را بنا
نهاد بمنظور اسکان اهالی یک- یک نفر را از هریک از خاندان مکلف به انتقال به
شهر نمود. به همین سبب شهر را بنام هرخانی یعنی (از هر خانه یکنفر) نام نهاد.
لازم به یادآوریست که افسانه های مذکور بطور کامل در آثار متعلق به الفکیه، و
سائر منابع بعدی انعکاس یافته است. (25)

[Ibn Khordadbeh, p. 30].

[Махмуд ибн Вали, с. 64; Наджиб Бекран, с. 51; ал-Бакуви, с. 96].

از جانبی طبق اظهارات المسعودی شهر بنا یافته توسط انوشیروان در محدوده
فرغانه بنام شهر قبا نامیده شده است.

[al-Idrisi, vol. 4, p. 507; vol. 8, p. 701]

تبلور حقیقی افسانه های مذبور در عنعنات مردمی نشاندهنده این امر است که در
زمان فرمانروائی خسرو 1 انوشیروان در شهر فرغانه جریانات استعماری علیه
مردمان فارس تبار وجود داشته است، یعنی حقیقتاً تعدادی از اهالی فارس بدانجا
منتقل گردیده بودند. لازم به تاکید دارد که واقعیت روایات متذکره در آثار و نوشته
های الطبری نیز منعکس گردیده است. چنانچه در اظهارات مذبور گفته شده است
که خسرو 1 انوشیروان اتحادی با خاقانات ترک بست و بعداً علیه هیبتالیتها دست

به یورش برد. هکذا گفته شده است که موصوف بعدا بصوب فرغانه لشکر کشید و قشون اش را در انجا باقی گذاشت.(26)

[at-Tabari, ser. I, p. 899].

علاوه باید نمود که بعد از واقعه فرار، حیات(زندگی) بهرام چوبین با فرغانه پیوند ناگسستنی پیدا نمود. ازجانبی یزدگرد III آخرین شاه ساسانی نیز بعد از فرار و پناه یابی نزد خاقان ترک دقیقا وارد فرغانه گردید و در انجا اسکان یافت.

[История халифов, л. 1 б; at- Tabari, ser. I, p. 2689, 2692]. [Гумилев, 1960, с.

229 – 230].

در نوشته های الطبری آمده است که در سال 29 (مطابق به 649-650 م) زمانیکه خلیفه عثمان (زمان حکمرانی طی سالهای 23-35 هجری) (مطابق به 644-656 م) عمر ابن عثمان ابن سعد را به خراسان فرستاد، وی مستقیما از مسیر جیحون وارد فرغانه گردید. اما ابوعلیل بالمی در ضمیمه تکمیلی اش وقوع حادثه را سال 31 (مطابق به 651-52م) میگوید. او معتقد است که اقدام اکتشافی عربها قبل از همه بمنظور تثبیت محل بودوباش شهنشاه یزدگرد بوده است. در آغاز قرن هشتم از موجودیت فارس (عجمها) های متوطن در فرغانه و سرزمین ترک سخن رانده شده است.(27)

[at-Tabarī I: 2829]. [Джалилова 1991: 7]. [История халифов: 167a].

ممکن است خسرو حرحان(خرمز) پسر ارسلان، پسر بای اونچه که در کشور ترکها اقامت داشتند دقیقا از میان ناقلین فارس برخواسته باشد. لازم به یاد اور نیست که انعکاسات وقایع متذکره در افسانه های مردمی نیز حفظ گردیده است. چنانچه در انها گفته شده است که بعد از انکه عرب ها به تصرف فارس(عجم) دست یازیدند، فارسها ناگزیر دست به فرار نهاده در قسمت های فرغانه مسکن گزین شدند. اما یک تن از دودمان یزدگرد، به اسم دهقان کمکار در اطراف شهر مرو اسکان یافت.

[Ibnu 'l-Balkhī: 24, 109]. [Шох Хақим: 17] [Ибн ал-Асир VIII: 44]

لازم به یاد آورiest که نسل چهارمش یکی از پیشتازان مشهور مذهب حنفی یعنی ابوحنیفه نعمان ابن ثابت ابن مرزبان، ابن کمکار، ابن یزدجیرد، ابن شهریار مشهور به امام اعظم بود (سال وفات امام اعظم 150 هجری مطابق به 767 م).

[*al-Karīnī: 63*].

بنابر گواهی تاریخ قطیبه ابن مسلم هنگام فتح ماورالنهر یکجا با فیروز پسر یزدگرد در غزا اشتراک نمود. او- شاه فریند دختر او را به اسارت گرفته نزد الحجاج (الحجیج) ابن یوسف فرستاد. اما الحجاج اسیره را نزد خلیفه الولید فرستاد، که بالانتیجه یزید بدنیا آمد. گفته شده است که او (خانم) جعبه و یا صندوقی نزد خود داشت که کتاب فارسی در آن گذاشته شده بود.

[*al-Masudī: 101*]. [*at-Tabarī II: 1247*]. [*Ibn al-Fakīh: 209*].

در منابع چینی از نواسه یزدگرد به اسم نرسه (نیهوانشه) نام برده شده است که در سال 58 هجری (مطابق به سال 677-678 م) بدربار امپراطور چین حضور بهم رسانیده متعاقبا قیامهای ضد عربی را در محدوده تخارستان رهبری نمود.

[*am-Tabarī: 17, прим.16*].

به همین ترتیب خسرو پسر یزدگرد در سال 110 هجری (مطابق به 728-729 م) در جنگ کمرج بطرفداری از خاقانات اشتراک نمود.

[*at-Tabarī II: 1518*].

در کرونولوژی یا شرحنامه مربوط به نیمه دوم سال 720 از تشریف آوری اشخاص فاضلی از سرزمین تخارستان به جاپان که دارای اسم و القاب ایرانی بودند سخن گفته شده است. لذا، محققین راعقیده بر آنست که ایشان از جمله دودمان یزدگرد III بوده باشند.

[*Gikio 1979: 55 – 63*].

به همین ترتیب سبکتگین موسس سلسله غزنوی که برخواسته از قرق های شهر برسخان (برسحان) واقع جزیره ایسیق کول که درجوار شهر آتاباش موقعیت داشت خود را به یزدگرد III ارتباط میداد.

[Bosworth 1962: 220; 1963: 39 – 40].

از توضیحات فوق میتوان چنین نتیجه گرفت که وطن آبائی خاقان ترک که منجر به قرابت شان با ساسانیان گردید عینا فرغانه بوده است. به همین ترتیب ایل ارسلان (شیرکشور، شاه ساوا) حکمران بخارا، از طرف مادری با خرمزاد IV شهنشاه ساسانی قرابت نزدیک داشت.

[Bel'amī II: 248].

هنگامیکه بهرام چوبین در سال 589 م پسرش ایل تیگین (پرمودا، نیلی خان) را در ناحیه بایکند به اسارت درآورد، او را نزد خرمزاد IV فرستاد. اما شهنشاه خرمزاد از وی استقبال نیک بجا آورده بعد از سلسله توافقات با احترام خاص آزادش نمود. اما، در منابع دیگری گفته شده است که درین واقعه ایل تیگین به اسارت گرفته، نشده بل، بمنظور پیشبرد ملاقات با خرمزاد IV خودش به حضور او شتافته است.

[Bel'amī II: 265; Firdousī VI: 656 – 657]. [Гумилев 1969: 132].

از اظهارات و معلومات فوق برمی آید که شیر کشور (شاه ساوا) برادرزاده دختر ایستمی خاقان بوده است. یعنی ملکه ایکه به عقد نکاح خسرو 1 انوشیروان شهنشاه ساسانی در آمد.

در قرن دهم در شهر نیشاپور راوی به اسم ابو منصور محمد ابن علی ابن احمد ابن دایزیل الجلاب الفارسی الدایزلی میزیست (سال وفات در 345 هجری، مطابق به 956-57م) که خود را به دایزیل نسبت میداد. به گفته ابو عبدالله الحکیم الحفیظ النیسبوری در باره السامانی گفته شده است که او از تبار کهن و قدیمی برخوردار میباشد. یعنی او ابتدا در شهر بغداد میزیست، اما بعدها به نیشاپور منتقل گردید.

[ac-Сам'ани V: 399].

فکر میگردد بهتر خواهد بود تا نام این شخص بجای دایزل، Dayzīl دیزابول Dīzabul گفته شود؛ زیرا، چنین نامی (نام مشابه) هم در میان فارسیها و هم در میان عربها

بمشاهده نرسیده است. بناءمیتوان حدث زدکه او یکی از نوادگان نخستین زمامدار خاقانات ترکهای غربی است که در منابع بیزانثیه از ان بنام دیزاول نام برده شده است.

علاوه باید نمود که در میان ترکان عنعنه ای مبنی بر نامگذاری اولاد ووابستگان شان بنام اجداد و نیاکان شان وجود داشت. (خاصتا اگرانها چهره های مشهوری میبودند). در قرن دهم در شهر بغداد خاقانی میزیست (سال وفات 234 هجری مطابق به 849-848 م) که ازجمله دودمان حکمرانان قبل از اسلام فرغانه شمرده میشد. لازم به تذکر است که اولاد های این خاقان که به دین اسلام مشرف گردیده بودند در حیات اجتماعی شان نیز دارای مقام و مناصب عالی و از جمله سرکرده های پیشتاز نظامی، وزرا و افراد مقرب به خلفای عباسی بودند. (28)

[*al-Jakubī*: 258, 266; *ac-Сули*: 104].

به همین ترتیب افراد و اشخاص معروفی مثلاً؛ الفتح ابن خاقان، (متوفی در سال 248 هجری مطابق به 863-862 م) یحیی ابن خاقان (متوفی، در سال 240 هجری مطابق 855-854 م) بگلاور ابن خاقان، تکیم ابن خاقان، ابولعباس احمد ابن خاقان الفرغانی و غیره از جمله دودمان ووابستگان همین خاقان بودند.

[*ac-Сули*: 63, 104, 117, 127; *Ibn Miskawaih*: 68, 69, 174, 420, 421, 424, 561; *Ibn al-Nadīm I*: 116; *al-Masudī*: 362, 379].

در عین حال حدیث دانی (اساساً کسیکه به جمع اوری و تفکیک احادیث می پردازد) به اسم محمد ابن خاقان البروکانی البلخی از شهر بلخ ظهورنمود. علاوه باید نمود که این شخص سلسه تباری خود را به عبدالله ابن محمد ابن فرنکدیک حجیب ابن مالک ابن ارکی الترمک الفرغانی (متوفی در سال 306 هجری مطابق به 919-918) یکی از بزرگان و مالکان فرغانه نسبت میداد.

[*ac-Сам‘ани II*: 176]. [*Jacut IV*: 931].

در قرن دهم از شخصیت هائی معروف ترک تبار به اسم خاقان الخادم الترقی، خاقان اتروج، خاقان ابن احمد، خاقان الافلاحی و غیره نامبرده شده است که در خدمت خلیفه بغداد قرار داشتند.

[*al-Jakubī*: 258; *al-Masudī*: 190, 191] [*Ibn Miskawaih*: 115, 225, 244],

گفته شده است که مسرور الفرغانی هم محافظ (بادیگارد) و هم دوست شخصی خلیفه هارون الرشید بوده است. به همین ترتیب نظامیان و سرلشکران خلیفه الموفق الزکو تکین ابن اساتکین (عصاتکین) نیز فرغانه ئیها یا فرغانچیها بوده است. [*ال-إسفاخانی*: 419] [*Ибн ал-Факих* 1968: 59].

توگج ابن جف، ابن جف ابن ایل تکین ابن فوران، ابن فوری ابن خاقان الفرغانی و پسرش ابوبکر محمد ابن توگج که بمثابة بنیان گذاران سلسله ایهشیدی (ایهشیدی) های مصر و سوریه شمرده شده و در قرن دهم کشورهای مذکور تحت حاکمیت شان قرار داشت خود را متعلق به دودمان ایهشیدهای فرغانه می شمردند.

[*Ibn Miskawaih* V: 508, 553, 577; *Ибн Халликан* I: 41 – 44] [*EI* IV: 418; *Босворп* 1971: 76] [*al-Masudī*: 194, 371; *EI* III: 1060].

میتوان گفت که انها دقیقا نوادگان ایل تیگین همان خاقان مشهور ترکان بوده اند، خاقانی که بهرام چوبین آخرین روزهای حیات اش را در دربار او سپری نمود. (29) در سال 268 هجری مطابق به 881-82 م از میان ایهشیدهای فرغانه شخصی بنام قیصر منحیث زمامدار بصره گماشته شد. اما در منابع دیگری گفته شده است که در زمان استیلا عربها ایهشید فرغانه بنام سووار تکین دارای نام ترکی بوده است. بنا محتمل است که واصف ابن سووار تکین الحدیم البکتمیری که در بغداد میزیست از جمله نوادگان او بوده باشد.

[*at-Tabarī* III: 2016]. [*al-Khowarezmī*: 119; *Ibn al-Nadīm* I: 280].

[*Ibn Miskawaih*: 48, 56, 64, 116, 119, 125, 162, 270].

در عین حال، الطبری در یکی از نوشته هایش مالکان قبل از اسلام فرغانه را اشخاصی به نامهای عطار ویا هم اله تار، بالاز و جور گفته است.
[at-Tabarī II: 1440].

در قرون وسطی یکی از دروازه های شهراندیجان، به همین ترتیب کانال عظیمی که در قسمت جنوبی آن شهر در جریان بود بنام خاقان نامیده شده است.
[Бабур-наме: 121, 122], [Бабур-наме: 77, 121].

پاورقیها

8. بهرام گور – یعنی اسم وارا حران پنجم Varahran شهنشاه ساسانی است، که اسم متذکره بادر نظر داشت عنعنات اسلامی قبول و پذیرفته شده بود. هکذا کلمه پهلوی وارا حران مشتق شده از نام خدای اوستائی بنام پیروزی یا Verethragna بوده است. لازم به یاد اور است که در قرون وسطی نام بهرام منحیث نام مشهور و معتبری در میان ترکان شمرده میشد.

[Шомий: 54, 70].

9. در منابع موجود این اسم بشکل حرمز، یا حرمزد آمده است ؛ در حالیکه در ادبیات رسمی بشکل حرمیزد، حرموزد قید گردیده است. ازینکه اسم مذکور گرفته شده از نام پانتئون آهورا، خدای زردشتی است، بنا لازم است بشکل حرمزد خوانده شود.
10. نظام الملک، بهرام چوبین را بنام "وزیر" شهنشاه ساسانی خسرو II پرویز نامیده است.

[Сиасет-намэ: 75].

11. در پارتهای قدیم، بر علاوه اشکانیان 7 گروه بزرگ (شاخه، گروه اتنیکی) دیگر نیز وجود داشته است که آنها عبارت بودند از:

- کارین پهلوو (نهاوند)
- سورین پهلوو (سیستان)

- اسپهت پهلوو (گروگان)،
- سپاندیات،
- مهران (ری)،
- زیگ و غیره

که مواقف عالی شانرا حتی در زمان حکمرانی ساسانیان حفظ نموده بودند.

[Симокатта: 93; Дьяконов 1961: 195, 283].

12. این نوع کمانهارا عمدتاً بنام کمانهای "هون- پارتی" مینامیدند. (کمانهای هونها و پارتها).

[Крадин 2000: 10].

13. ترکهای قدیم با داشتن تجارب و عنعنات غنی محاربوی و نظامی، اکثراً در اردوی بیگانگان بحیث اجیر گماشته میشدند (ایفای وظیفه مینمودند). مثلاً حسب معلومات منابع ارمنی، دسته های اجیر ترک تبار در صفوف اردوی شاه کامبیز پسر قیر (کر)، شاه هخامنشیان وجود داشته است. لازم به یاد آوریم که این اجیران بطرفداری از شاه کامبیز در جنگ های متعددی شرکت ورزیده پیروز گردیدند.

[Тер-Мкртчян 1985: 66].

بر مبنی مدارک منتشره در گردیشه یات (رویداد های کنونی) کشور مصر که بزبان عبری (یهودی) نوشته شده بود آمده است که، یورش هخامنشیان که در قرن پنجم قبل از میلاد در کشور مصر صورت پذیرفت توسط سرکرده ترک تبار خوارزمی بنام دارگمن پسر خرچین رهبری شده بود.

لازم به یاد آوریم که در اواسط قرون وسطی ترکها در خدمت عربها، فارسها، بیرانیه ئی ها، چینائی ها و حتی روسها قرار داشتند و بدین ترتیب محافظت سرحدات دولت کیف را تامین مینمودند.

[Meyer 1912: 28; Togon 1981: 416, n. 124]. [Документы: 100].

14. پارتیت با چهره منگولی و کلاه شاخ مانند.

[Frye 1971: pl. XV, fig. 81].

15. تصویر گرگ ماده در حال تغذیه دو گرگ بچه، تصویر مرد اسپ سوار، هکذا تصویرهای فیل، شیر، اسپ، شتر، گاو، بز، آهو، خوک وحشی، عقاب، قرغاول (باشه)، لگ- لگ و غیره حیوانات و یا پرندگان.

[Frye 1971: pl. XXXIX, XLVI – LIV; Bivar 1968a: 69 – 101; Bivar 1968b: pl. XV, XX – XXIV; Gignoux 1982: 87 – 117; Gyselen 1995: 39, 43].

16. انوشیروان در برابر عیسیویان با دید نفرت و حقارت مینگریست زیرا؛ پسرش انوشک زاد که از خانم عیسوی مذهب اش بدنیا آمده بود، با پیروی از مذهب مادری (عیسویت) علیه او به قیام برخاست. اما، انوشیروان علی الرغم این همه، هرگز با عیسویان برخورد نا مناسبی نکرد، بلکه برعکس کلیه شرایط لازمه را برای شان مهیا نمود.

[Browne 1997: 136, 168, 181].

17. او- در سال 532 تعدادی از فیلسوفان را از بیزانتیه بکشورفراخواند. این فیلسوفان به ترجمه آثار و مقالات علمی و فلسفی از زبانهای سوری و یونانی به زبان پهلوی پرداختند. به همین ترتیب در سالهای 550 سنگ بناء اولین اونیورسیتی در شهرجندی شاپورایران (خوزستان) جائیکه علوم فلسفی و طبابت تدریس میگردد توسط او برزمین گذاشته شد. در مراحل بعدی بالاخص در زمان عباسیان تدریس همین علوم دقیقاً درصنوف تدریسی اکادمی علوم اسلامی بغداد (بیت الحکمه) تداوم یافت.

[Browne 1997: 167, 305, 419].

18. نام انوشیروان در زبان پهلوی بمعنی "روح جاودان"، یا "قلب فنا ناپذیر" استعمال شده است.

[Browne 1997: 107, 135].

19. معلومات فوق در مقاله ابوبکر عبدالله ابن آی بیک الداودری بنام "در دانه هائی از حکایات مشهور" یا (درانتیجن و التاریخ گورالزمان (غورالزمان) نقل قول گردیده است. چنانچه در آن گفته شده است: در سال 211 هجری (مطابق به سال 826-827م) دانشمند سوری- نسطوری بنام جبرئیل ابن بختیشو که در دربار 5 تن از خلفای عباسی (شروع از هارون الرشید الی المتوکل) خدمت کرده بود شخصاین کتاب را بزبان عربی ترجمه نموده است. از جانبی او شخصا نسخه عربی "اوغوزنامه" را که توسط همین عالم (جبرئیل ابن بختیشو) بزبان عربی ترجمه گردیده بود دیده است.

[*Ibn al-Nadim II: 969*] [*Köprülü 1976: 25 – 26, 249 – 251; Dede Korkut I: 35 – 37*].

20. شهنشاه خرمزاد IV ترک زاده در زمان فرمانروائی خود به تعداد 13 هزار از ارستوکرات های ایران را بقتل رسانید

[*Bel'ami II: 248*].

21. در زمانیکه هنوز مناسبات میان ترکها و ساسانیان (خسرو 1 انوشیروان) در نتیجه اقدامات مانیاهم سغدی سفیر خاقان ترک بدربارخسرو 1 انوشیروان بحرانی نگردیده بود.

22. بر مبنی افسانه ها بلنجر نام یکی از پسران ایفس ابن نوح بوده است.

[*Ibn al-Fakīh: 289*].

23. در کلکسیون مهر و موم ساسانیان دونوع مهر وجود دارد که کتیبه های رونیک (رمزی) فارس قرون وسطائی و ترکان قدیم در آن بمشاهده میرسد. در عین زمان مدالی وجود دارد که نام و تصویر خاقان در آن حک و با افسانه های فارس قرون وسطائی مزین گردیده است. بنا تصور اینست که مهر مذکور بمنظور اداره مناطق جدیداً تسخیر شده و مدال بمنظور جاودانه سازی پیروزی های خاقان تهیه گردیده باشد.

[*Harmatta, Litvinsky 1996: 369*].

24. به عقیده مولف سر آغاز این همه پروسه منسجم، زمان فرمانروائی خسرو1 انوشیروان شمرده میشود که با دختر خاقان ترک ازدواج نمود.

25. این مطلب را ذکریا قزوینی با استناد با گفته های ابن الفقه بیان داشته است.
[Демидчик 1977: 122].

26. این واقعه در سال 554 بوقوع پیوست.

[Тревер 1950: 129].

27. الطبری درین رابطه میگوید: " یک فرد غیرعرب (عجم) از جمله باشندگان خراسان گفت ... "

[at-Tabarī II: 1300].

28. دودمانش به او بنام نسبه ای الخاقان خطاب مینمودند.

[ас-Сам‘ани V: 22].

29. در منابع موجود علاوه بر اینها از چندین کاگان دیگر ان زمان نیز نامبرده شده است که از انجمله میتوان از: منوش خاقان، فیروز خاقان، هیلوب خاقان و غیره نامبرد.

[Ibn Khordadbeh: 40 – 41].

**لینک های اضافی (علاوه گی) که بکمک انها میتوان
در باره نامهای ذکر شده در متن کتاب، معلومات افاقی
بدست آورد.
(البته اینها شامل بحث کتاب هذا نمیشد.)**

- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%AE%D8%B2%D8%B1%D9%87%D8%A7>
درباره قبایل خزرها.
- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A8%D8%B7%D9%84%D9%85%DB%8C%D9%88%D8%B3>
درباره بطلموس
- http://www.redov.ru/istorija/yeftality_i_ih_sosedi_v_iv_v/p2.php
- http://testhistory.ru/history.php?id=his_3_7
- <http://www.hrono.ru/land/landk/kidarity.php>
درباره کیدریتها

- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B2%D8%B1%D8%AA%D8%B4%D8%AA>
- <http://www.krotofilin.ru/proza/grandpeople/grandpeople-0001.shtml>
- http://dic.academic.ru/dic.nsf/enc_colier/5482/%D0%97%D0%9E%D0%A0%D0%9E%D0%90%D0%A1%D0%A2%D0%A0%D0%98%D0%97%D0%9C

درباره زردشتی ها.

- <https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%86%D8%A7%D9%86>
- <https://en.wikipedia.org/wiki/Alans>
- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%90%D0%BB%D0%B0%D0%BD%D1%8B>

درباره الانها

- <https://ru.m.wikipedia.org/wiki/%D0%90%D0%BB-%D0%92%D0%B0%D1%81%D0%B8%D0%BA>

درباره خلیفه الوثیق

- [https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D8%B1%DB%8C%D8%B1_\(%D8%A2%D9%88%D8%A7%D8%B1%D9%87%D8%A7\)](https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%B3%D8%B1%DB%8C%D8%B1_(%D8%A2%D9%88%D8%A7%D8%B1%D9%87%D8%A7))
- <https://en.wikipedia.org/wiki/Sarir>
- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%A1%D0%B0%D1%80%D0%B8%D1%80>

درباره سریر ها (آوارها)

- https://en.wikipedia.org/wiki/Kimek_tribe
- <https://ru.wikipedia.org/wiki/%D0%9A%D0%B8%D0%BC%D0%B0%D0%BA%D0%B8>

در باره کیمیکها.

- <https://slovari.yandex.ua/~%D0%BA%D0%BD%D0%B8%D0%B3%D0%B8/%D0%9C%D0%BE%D0%BD%D0%B0%D1%80%D1%85%D0%B8.%20%D0%9C%D1%83%D1%81%D1%83%D0%BB%D1%8C%D0%BC%D0%B0%D0%BD%D1%81%D0%BA%D0%B8%D0%B9%20%D0%92%D0%BE%D1%81%D1%82%D0%BE%D0%BA%20VII-XV/%D0%98%D1%85%D1%88%D0%B8%D0%B4%D0%B8%D0%B4%D1%8B/?ncrnd=5047>
- http://www.krugosvet.ru/enc/strany_mira/EGIPET.html?page=0,13
- <http://cliodynamics.ru/download/%C3%EB%E0%E2%E0%203.pdf>

در باره ایچشدیتها